

ماfiای جهانی مواد مخدر و بانکها

ماfiای جهانی مواد مخدر را چه کسی رهبری می کند

<http://www.fondsk.ru/news/2012/10/05/kto-upravljaet-vsemirnoj-narkomafiej-ii-16912.html>

۲ حمل ۱۳۹۲

مدخلی بر بخش دوم

نظام غیرانسانی سرمایه بمتابه وارث خلف نظامهای منحنط برده داری و فئودالی، پس از آنکه در روند تکاملی خود به مرحله امپریالیستی رسید، با ارتزاق از عصاره تمام شیادیها، فریبکاریها و فتنه انگیزیهای سراسر تاریخ، همه دستاوردهای علمی، فن آوری، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بشری را برعلیه خود بشریت بکار گرفت. بجرأت می توان گفت که تخریب شعور، افکار، عقل و اندیشه فردی و اجتماعی و حتی انحطاط اخلاقی جامعه، بزرگترین دستاورد نظام سرمایه داری بوده که تاکنون تنها گروههای جنایتکاران سازمانیافته و سارقان مسلح بین المللی و در رأس همه آنها، خطرناکترین سارق مسلح تاریخ- ایالات متحده آمریکا بیشترین سود را از آن برده است.

برای اثبات مدعای فوق، تنها یک نگاه گذرا به تاریخ دو دهه اخیر جهان کفایت می کند: زمانیکه در اولین سالهای دهه نود سده گذشته میلادی اتحاد شوروی یکی از دو قدرت سیاسی، اقتصادی، علمی- صنعتی و نظامی جهانی با همدستی مافیای پول و مواد مخدر بین المللی و عوامل داخلی آنها مثله شد، بلوک سوسیالیستی شرق ویران گردید، ثروتهای مادی، معنوی، تاریخی، علمی و حتی انسانی آن به یغما رفت، بسیاری از «سرخهای» زرد شده، بهمان دلایلی که فوقا ذکرشان رفت و بخاطر فقدان بصیرت، چون نتوانستند عوامل و مجرمان اصلی دهشتناکترین فاجعه تاریخ را ببینند، تولیدات بنجل اتاقهای فکر مافیای جهانی پول و مواد مخدر را چنان با حرص و ولع تکرار کردند و در این کار چنان افراط کردند که حتی عوامل

این فاجعه عظیم را نادیده گرفتند و تطهیر کردند. یکی، اصل انقلاب کبیر اکتبر را به زیر سؤال بردند. آن دیگری، خود سوسیالیسم علمی را «ناکارآمد» دانست. دسته دیگر، سوسیالیسم «بدون دمکراسی» را علت نابودی بلوک شرق شناخت و آن یکی دسته، «نواقص و کمبودهای داخلی» را عامل «فروپاشی» شرق سوسیالیستی تلقی کرد و الی آخر... اما بمصداق آنکه که از قدیم و ندیم گفته اند، «دروغ پا می گیرد، اما نمی تواند راه برود». آری! مدت زمان زیادی نگذشت که پته «طوطیان» به روی آب افتاد و دروغهایشان همچو بومرنگ به سیمای زرد خودشان برگشت و به مردمک چشمشان خورد. کجایند آن طوطیان دروغگو تا ببینند: علاوه بر همه فجایعی که غریبهها به خلقهای این منطقه تحمیل کردند، اگر تا دو دهه پیش خیابانهای شهرهای اتحاد شوروی و همه کشورهای اروپای شرقی شاهد رفت و آمد کامیونها و کامیونتهای حامل کالاهای صنعتی و مصنوعات تولیدی بودند، امروز فقط چند ساعت گردش در شهرها کافیسست تا شاهد این و آنسو رفتن دهها اتوموبیل موسوم به «اینکاساتور» در این منطقه باشی، که پس از نابودی کامل تولیدات داخلی این کشورها، فقط کیسه های پول حمل می کنند. چرا که در کشورهای اروپای شرقی و هر یک از اجزای سابق اتحاد شوروی دهها و بعضا صدها بانک (انبار پول مافیای مالی و مواد مخدر) با صدها و بعضا هزاران شعبه ثابت و اتوماتیک تأسیس شده است. چرا که این کشورها به بازار وسیع مواد مخدر تبدیل شده اند و در آنها که پدیده اعتیاد به مواد مخدر بطور کلی ناشناخته بود، دهها میلیون نفر معتاد شده اند و اعتیاد به مواد مخدر در کودکان رواج غیرقابل کنترلی یافته است...

در هر صورت، مطالعه بخش دوم مقاله مستند و مستدل «**مافیای جهانی مواد مخدر و بانکها**» را نیز به جویندگان حقیقت پیشنهاد می کنم. بدان امید، که اولاً، متوجه بشوند صحبت من بر سر چیست و ثانیاً، در پرتو آن، به حقایق بیشتری دست یابند.

«مترجم»

بدین ترتیب، مافیای جهانی مواد مخدر دارای سه سطح سلسله مراتبی می باشد. در سطح سوم - سطح فوقانی، برای انجام وظایف استراتژیک زیر تصمیم گرفته می شود: (آ) - «شستشوی» پولهای نقد حاصل از فروش «کالا»؛

(ب) - انتقال درآمدهای حاصل از فروش «کالا» به بخشهای مختلف اقتصاد؛
(ج) - تأمین «پوشش» برای عملیات جاری مافیای مواد مخدر در سطح اول و بویژه در سطح دوم؛

(د) - فراهم کردن شرایط مساعد برای توسعه تجارت مواد مخدر در کشورهای مختلف.

مافیای جهانی مواد مخدر: اهداف استراتژیک و صاحبان واقعی آن

بررسی روشهای انجام وظایف اول و دوم ادامه خواهد داشت. اما آنچه که به وظیفه سوم مربوط می شود (تأمین «پوشش» برای عملیات مافیای مواد مخدر)، این است که برای انجام آن، روشهایی مانند:

— دادن رشوه به مقامات دولتی (پلیس، سازمانهای مبارزه با قاچاق غیرقانونی مواد مخدر، خدمات گمرکی و مرزبانی و امثال آنها) که باید با مافیای مواد مخدر مبارزه کنند؛
— رسوخ دادن جاسوسان خود در ارگانهای ذیربط دولتی؛

— عرضه سلاح بواسطه کارتلهای مواد مخدر (به کمک گروههای وابسته به سطح دوم) و غیره.
در چهارچوب وظیفه سوم (ج) همچنین می توانند اقداماتی برای ممانعت از ورود رقبای جدید به بازار عمده فروشی بعمل آورند. بعقیده کارشناسان، ارگانهای دولتی در وهله اول «کالا»ی گروههای جدید را که قصد ورود به بازار دارند، کشف و ضبط می کنند. بازار عمده فروشی یک انحصار چند جانبه است، که ورود اعضای جدید به آن ممنوع و یا بسیار دشوار است.

وظیفه چهارم (د) طیف بسیار گسترده ای از اقدامات را در نظر دارد:

— اعمال نفوذ برای تصویب قوانینی که قاچاق مواد مخدر (تا قانونی کردن استعمال مواد مخدر) را تسهیل می کنند؛

— تبلیغ مواد مخدر از طریق رسانه های جمعی؛

— لغو هر گونه محدودیت بر حمل و نقل بارها، پول و انسان در بین کشورها(تحت پوشش لیبرالیزه کردن تجارت بین المللی و گردش سرمایه)؛

— تشویق تشکیل مراکز پیرامونی(بمنظور شستن پولهای حاصل از مواد مخدر)؛

— سازماندهی فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی علیه کشورهایی که در جهت ساماندهی مبارزه مؤثر با قاچاق مواد مخدر سعی می کنند (چنین فشارهایی اغلب تحت پوشش «مبارزه با تروریسم» صورت می گیرد) و الی آخر.

حمله ارتش ناتو به افغانستان در سال ۲۰۰۱، آشکارترین نمونه حل مسائل مربوط به فراهم ساختن شرایط مساعد برای گسترش قاچاق مواد مخدر در کشورهای مختلف تحت پوشش «مبارزه با تروریسم بین المللی»، اما در واقع ، برای سازماندهی تولید انبوه مواد مخدر (تریاک، هیروئین) شمرده می شود. اگر چه جنبش طالبان کشت خشخاش در اراضی کشور را تا حدود

قابل ملاحظه ای کاهش داده بود، ولی ببرکت حضور ارتشهای اشغالگر در افغانستان، تولید مواد مخدر در این کشور دهها برابر افزایش یافت و به بزرگترین تولید کننده هروئین در جهان تبدیل گردید... برخی کارشناسان حتی عقیده دارند، که «حادثه تروریستی» ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ قبل از هر چیز، بمنظور دادن «چراغ سبز» برای گسترش سریع قاچاق مواد مخدر در سراسر جهان تحت پوشش نیروهای مسلح ائتلاف غربی طبق برنامه قبلی اتفاق افتاد.

ایران یکی از کشورهایی است که امروز با پخش مواد مخدر بطور جدی مبارزه می کند. این کشور نه تنها از پخش مواد مخدر در داخل ممانعت بعمل می آورد، حتی با قاچاق آن از افغانستان به دیگر کشورهای آسیا و اروپا نیز که از اراضی ایران عبور داده می شود، فعالانه مبارزه می کند. البته این تنها دلیلی نیست، که آمریکابخاطر آن به فضای تنش در اطراف ایران دامن می زند.

سطح سوم مافیای جهانی مواد مخدر شبکه مسطح سازمان بحساب نمی آید. این سطح تحت سرپرستی گروه بسیار کوچک انسانها اداره می شود. آنها را الیگارشی جهانی میتوان نامید. اما **جان کلمن**، یکی از محققان نامدار مافیای جهانی مواد مخدر، آنها را بطور شرطی «کمیته سیصد» می نامد، که خانمهای تاجدار، بانکداران، مقامات دولتی و کنشگران سیاسی - «برگزیده برگزیدگان» - در این کمیته عصویت دارند.

او می نویسد: «تجارت مواد مخدر، بویژه توزیع هروئین، از کلمبیا تا میامی، از «مثلث طلائی» تا «هلال طلائی»، از هنگ کنگ تا نیویورک، از بوگاتا تا فرانکفورت یک تجارت یزرگ است و بطور کامل، از بالا تا پائین، بوسیله چند خانواده «مصون» در جهان کنترل می شود و از هر یک از این خانواده ها، حداقل یک نفر عضو کمیته ۳۰۰ می باشد. تجارت مواد مخدر یک تجارت خرد در سر کوچه نیست. این تجارت با پولهای کلان و از سوی کارشناسان بزرگ بخاطر آنکه راه آن هموار و بی مانع است، راه اندازی شده و بکمک مکانیزم تحت کنترل کمیته ۳۰۰ بطور کامل تضمین گردیده است». شرایط کار بلاوقفه مکانیزم فوق الذکر عبارت از آن است که مافیای مواد مخدر حامیانی در رده های بالائی حاکمیت‌های همه کشورهای جهان دارد. این یک امپراطوری است که به تجارت هروئین و کوکائین مشغول است؛ در هر کشوری آن را همواره بواسطه فوقانی ترین بخش حاکمیت اداره می کنند». اگر چه بزرگترین بانکها، شرکتهای بیمه، کمپانی های نفتی و دیگر شرکتهای، خانه های بازرگانی و مؤسسات دیگر به اعضای کمیته ۳۰۰ تعلق دارند یا بواسطه آنها کنترل می شوند، اما کمپانی جهانی مواد مخدر دارائی اصلی آنها بحساب می آید؛ «عملا این بزرگترین شرکت مستقل در جهان، امروز بر تمام شرکتهای دیگر

برتری دارد». این شرکت مواد مخدر در قرن هیجدهم بنا نهاده شد و تا امروز به موجودیت خود ادامه می دهد.

تجارت مواد مخدر شرایط حل مسائل زیر را برای «کمیته ۳۰۰» فراهم می آورد:

- ۱- دریافت پولهایی که بعنوان رشوه به سیاستمداران، مقامات دولتی، نظامی، نمایندگان رسانه های جمعی، و افراد «لازم» دیگر داده می شود؛
 - ۲- مدیریت مؤثر شعور و رفتار مردم با کمک مواد مخدر؛
 - ۳- کاهش جمعیت جهان تا میزان مورد نظر.
- بار دیگر تأکید می کنم، که بانکها نهادهای کلیدی سطح سوم هستند و صاحبان بزرگترین های آنها در «کمیته ۳۰۰» بدنام عضویت دارند.

از تاریخ ادغام بانکها و کارتلهای مواد مخدر

ادغام بانکها و گروههای مشغول به تجارت مواد مخدر، از مدتها پیش، از تقریباً چهار صد سال قبل آغاز شد. این، **اتحاد کمپانی هند شرقی** با اولین بانکهای انگلیس، مثل **بانک انگلیس**، **بانک بارینگز** و بعدها، **بانک ن. روچیلد** (ناتان مایر) **لندن** و دیگر بانکها در انگلستان بود، که با جواز سلطنتی به تجارت تریاک در هندوستان و سایر مستعمرات بریتانیا مشغول می شد.

جنگ جهانی دوم به اندازه کافی امکانات مافیای مواد مخدر را پیچیده کرد. نظام استعماری انگلیس در اواسط قرن بیستم از هم پاشید، فعالیت جنبشهای رهائی بخش ملی در کشورهای جهان «سوم» شدت گرفت و وضعیت موجود تجارت جهانی مواد مخدر را بهم زد. در چین سوسیالیستی ضربه سختی به تجارت مواد مخدر (که از دویست سال قبل تا آن وقت در آنجا رونق یافته بود)، وارد آمد. در مبادلات اقتصادی و مالی بین کشورها موانع جدی که از زمان بحران اقتصادی و رکود سالهای ۱۹۳۰ بوجود آمده بود، بجای خود باقی ماند. در نهایت، کشورهای اردوگاه سوسیالیستی اعتیاد به مواد مخدر را در اراضی خود عملاً ریشه کن ساختند.

و اما، مافیای مواد مخدر در نیم کره غربی (آمریکای شمالی و جنوبی) متحمل تلفات محسوسی نشد. در آنجا بانکها برای «شستن» پولهای حاصل از دادوستد مواد مخدر فعالانه «خدمات» ارائه دادند. مثلاً، در سال ۱۹۵۰ واقعیات مربوط به شرکت مستقیم بانکهای آمریکائی مورگانها («**مورگان گارانتی تراست**») و راکفلرها («**بانک چیس مانهتن**») در شستن پولهای بزرگترین سندیکای مواد مخدر مراکز کالی و مدیونی علنی گردید. همراه با آن، نظام بانکی در مجموع حتی در نیم کره غربی در آن زمان توانست بدون اتکاء به قاچاق مواد مخدر عمل کند.

در اوایل سال ۲۰۱۲ **آنتونیو کوستا**، معاون سابق دبیر کل سازمان ملل متحد و همچنین، رئیس سابق اداره مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمانیافته در مصاحبه مطبوعاتی، که طی آن

مراحل اصلی (چهار مرحله) تشکیل اتحادیه بانکها و مافیای مواد مخدر در دوره پس از جنگ را تبیین کرد.

بعقیده او، (مرحله اول) شکل گیری اتحادیه بانکها و مافیای مواد مخدر در سالهای ۶۰-۷۰ قرن بیستم آغاز شد. **آنتونیو کوستا** نوشت: «در آن موقع، گروههای مافیائی نقدینگی بزرگی را در دست داشتند، البته نه آنقدر بزرگ که امروز دارند، بلکه از آن لحاظ که گروههای جنایتکاران بین المللی به مقیاس امروزی بدست نیاورده بودند. این مسئله اساسا به گروههای ایتالیائی، آمریکای شمالی و یکسری گروه بندیهای دیگر مربوط میشود، که در آنها تعداد معدودی از عناصر جنایتکار جمع شده بودند».

مرحله دوم، بعقیده **آ. کوستا**، از اواخر دهه ۷۰ تا اوایل سالهای ۸۰ آغاز گردید: «پس از آنکه همزمان با باز شدن رو به توسعه مرزها، گسترش ارتباطات و بازرگانی در اواخر سالهای ۷۰ و اوایل سالهای ۸۰ جرایم سازمانیافته در خارج از ایتالیا نیز ریشه دوانید، استفاده از نظام بانکی برای نقل و انتقال حسابهای بانکی و حرکت پول در سراسر جهان شروع شد».

تأکید میکنم، در آن زمان، وقتیکه در آمریکا (پس از انحلال نظام پولی برتون وودز)، ماشین «چاپ» پول با ظرفیت کامل کار می کرد، آزادسازی جهانی حرکت پول (رفع موانع جابجائی فرامرزی سرمایه در بسیاری از کشورهای غربی)، بازار مالی جهانی بسرعت توسعه یافت، تشکیل مناطق پیرامونی در نقاط مختلف جهان اتفاق افتاد. «خروج» دولتها از اقتصاد («تاچریسم» در انگلیس، «ریگانومیک» در آمریکا) شروع شد. همه اینها تسهیلاتی برای جرایم سازمانیافته (از جمله برای کارتلهای مواد مخدر) فراهم آوردند تا شبکه مالی جهانی خود را تشکیل بدهند.

مرحله سوم را **آ. کوستا** با تشکیل نظام اقتصاد بین المللی توسط کشورهای توسعه یافته برای پیشگیری از شستن پولهای کثیف مرتبط می داند. ابعاد چنین پولشویی ثبات داخلی کشورهای غربی را تهدید می کرد. تشکیل نهاد جدید- گروه بررسی اقدامات مالی برای مبارزه با پولشویی (Financial Action task Force) اهمیت خاص این مسئله را نشان می داد. **آ. کوستا** تأکید می کند، که در این زمان موفقیتهای مشهودی در امر مبارزه با پولشویی مافیای مواد مخدر بدست آمد. او می نویسد: «گروه بررسی اقدامات مالی برای مبارزه با پولشویی با استفاده از اختیارات خاصی که داشت، به اقدامات جدی دست زد... در نتیجه، شستن پولهای جنایی از طریق نظام بانکی تا حدود محسوسی کاهش یافت». این مرحله از طرح **آ. کوستا** سالهای ۹۰ سده بیستم را در بر می گیرد.

واقعیت این است که من نمی توانم موافق آن باشم که سالهای ۹۰ دوره حمله موفقیت آمیز به مافیای جهانی بود. البته، موفقیتهای محدودی بدست آمد؛ بسیاری از کشورهای واقع در منطقه «میلیاردرهای طلائی» (کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه)، واقعا هم در

سالهای ۱۹۹۰ قوانینی برای مبارزه با پولشویی وضع کردند. «شستن» پولهای مواد مخدر در برخی از کشورهای غربی با کاهش واقعی مواجه شد، اما بموازات آن، مراکز «پولشویی» به کشورهای جهان سوم انتقال یافت، پیرامونی های جدید پدید آمدند و حاکمیت‌های جدید در کشورهای سابقا سوسیالیستی، نظام دولتی نظارت بر جریان مالی داخلی و بین‌المللی را بسرعت ملغاء کردند.

نباید از یاد برد، که سالهای ۱۹۹۰ اوج باصطلاح «جهانی سازی» بود. آزادسازی کامل روابط بازرگانی و مالی کشورها و باز کردن مرزهای خود به روی کالاها، پول، اطلاعات و مردم در پشت این کلمه پنهان شده بودند. تأسیس سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ که از حق برچیدن کامل مرز بین کشورها برخوردار شد، مهمترین مرحله جهانی سازی بود. آیا می‌خواهید بدانید پیامدهای این جهانی سازی چه بود؟ افسران اینترپل پاسخ کوتاهی می‌دهند: «هر آنچه که برای تجارت آزاد خوب است، همان نیز برای جنایتکاران مناسب است». م. گلنی، کارشناس جرایم سازمانیافته در کتاب خود تحت عنوان «خداوندان در سایه: جهان را چه کسانی اداره می‌کنند»، سعی می‌کند مفهوم اصلی آن را روشن سازد: بازار مشترک جهانی، جنایتکاران را بطور باور نکردنی تقویت کرد. او می‌نویسد: در پایان سالهای ۸۰، غرب آزادسازی بازار مالی خود را شروع کرد... یکی از اختیارات اصلی دولت‌های ملی، یعنی نظارت مستقل بر جریان ورود و خروج پول لغو گردید. شاید، شرکتها رابطه سمبولیک خود را با این یا آن کشور حفظ کردند، و در دفاتر مرکزی آنها را در مکان مورد علاقه شان نشان‌دادند، اما آنها سعی کردند در هر جا که فقط منافعشان تأمین می‌شد، حضور داشته باشند و ریشه بزنند. بدین ترتیب، جهانی سازی با تمام سرعت پیش رفت. جنایتکاران مخفی جهانی مجالس جشن و سرور بر پا کردند... پیوند ناگسستنی رشد سریع جرایم سازمانیافته... با جهانی سازی تحکیم یافت، چرا که درست در اینجا، در مخازن بزرگ نظام بانکی بین‌المللی، نقدینه شرکت‌های بزرگ جهانی و جرایم سازمانیافته با هم مخلوط شدند. و اما یک حقیقت بسیار مهم دیگر. م. گلنی می‌نویسد: «زمانیکه بازار آمریکائی کوکائین به نقطه اشباع رسید، اتحاد شوروی ویران شد، و سقوط آن بمنزله مائده آسمانی برای کارتل‌های کلمبیائی بود. ناگهان فرصتهائی برای شکوفائی بازار اروپائی فراهم آمد و راه‌های تغذیه آن باز شد».

آخرین مرحله ادغام

مرحله چهارم ادغام بانکها و کارتل‌های مواد مخدر تقریبا ده سال پیش آغاز شد، تقویت رو به رشد و خطرناک اتحاد بانکها و کارتل‌های مواد مخدر در مقیاس جهانی مشخصه آن بود، و

موفقیت‌های دولتهای ملی و سازمانهای بین‌المللی در مبارزه با شستن پولهای کثیف به هیچ‌کاهش یافت. آ. کوستا می‌نویسد: «پس از سپری شدن چند سال (سالهای ۲۰۰۲-۲۰۰۳)، موج اول بحران شروع شد و نظام بانکی، که در نتیجه جهانی‌سازی گسترش فوق‌العاده‌ای یافته بود، مجدداً زیر نفوذ عناصر جنایتکار قرار گرفت. نظارت بر پولشویی، که در سالهای ۹۰ در اروپا و آمریکای شمالی بطور مؤثر اعمال می‌شد، بخاطر حوزه قضائی مناطق پیرامونی، که عقب مانده تر بود، تا میزان قابل ملاحظه‌ای تضعیف گردید. و این آغازی بود بر نفوذ چرخه جدید پولهای کثیف». در ادامه، آ. کوستا بانک آمریکائی واکویا (Vakuya) را، که در یک دوره سه ساله موفق شد مبلغ تقریباً ۴۰۰ میلیارد دلار بشوید، بعنوان مثال ذکر می‌کند. بحران جهانی مالی، همانطور که آ. کوستا تأکید می‌کند، به تثبیت هر چه بیشتر بانکها و کارتل‌های مواد مخدر منجر گردید. او در ادامه می‌نویسد: «بحران مالی سال ۲۰۰۸ بخش بانکداری همه‌ماورای آنتلانتیک را تحت تأثیر قرار داد. عدم نقدینگی توأم با بحران بانکی، عدم تمایل بانکها برای دادن وام به همدیگر و غیره، فرصتهای طلائی برای آن ساختارهای جنائی آماده ساخت، که بحساب پولهای نشسته در طول سالهای قبل از طریق نظام بانکی، قدرت عظیم مالی کسب کرده بودند. نیاز بخش بانکداری به پول نقد و نقدینگی جرایم سازمانیافته در سالهای ۲۰۰۸-۲۰۱۱، امکانات فوق‌العاده مساعدی را برای نفوذ جنایتکاران سازمانیافته به بخش بانکداری فراهم آورد».

هنگام سخن گفتن از ادغام کارتل‌های مواد مخدر با بانکها، باید تأکید نمود، که این یک فرایند متقابل است. بانکهای بزرگ جهانی در بدر بدنبال پولهای مواد مخدر در سراسر جهان می‌گردند، برای شستن پولهای «کثیف» و انتقال آنها به بخش «سفید» اقتصاد، «خدمات» خود را به سلاطین مواد مخدر پیشنهاد می‌کنند. کارتل‌های مواد مخدر نیز بخش بانکداری را بمتابه یک اولویت سرمایه‌گذاری در تدوین و اجرای سیاست سرمایه‌گذاری خود تلقی می‌کنند. ما پیشتر از کارتل گروههای مواد مخدر کالی کلمبیا بعنوان مثال نام بردیم. **میشا گلنی** (میشا، اسم مصغر میخائیل و میشل است. م.) در باره این گروهها می‌نویسد: «بانکها اولین عرصه‌ای بودند که کارتل کالی تصمیم گرفت در آن سرمایه‌گذاری کند. در سال ۱۹۷۴ این کارتل، بانک خصوصی خود، «بانک زحمتکشان» را تأسیس کرد و سهام بانکهای در ارتباط تنگاتنگ با بانکهای نیویورک و میامی، از جمله در مانوفاکتور هانوفر و چیس مانهتن را در سراسر آمریکای مرکزی و جنوبی خریداری کرد.